
فارنهایت ۴۵۱

ری بردبری

مترجم
مژده دقیقی

www.ketab.ir



نستروان

تهران

۱۴۰۱

Ray Bradbury
Fahrenheit 451
Simon & Schuster, New York, 2003

انتشارات سایمن و شوستر در سال ۲۰۱۳،
به مناسبت شصتمین سالگرد انتشار فارنهایت ۴۵۱،
نسخه‌ای از آن را با مقدمه‌ی نیل گیمن منتشر کرد
که، در مقایسه با متن اولیه، تغییرات محدودی داشت.
این تغییرات در این ترجمه‌ی فارسی اعمال شده است.

www.ketab.ir

Bradbury, Ray

بردبری، ری، ۱۹۲۰-۲۰۱۲ م.
فارنهایت ۴۵۱؛ ری بردبری؛ مترجم مزده دقیقی.
تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۹.
۱۸۴ ص.

ISBN 978-964-209-366-3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:

Fahrenheit 451

داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۰ م.
دقیقی، مزده، ۱۳۳۵ - مترجم.

PS ۳۵۰۵ ۱۳۹۹

۸۱۳/۵۴

۷۳۹۹۸۶۸

سرشناسه:
عنوان و پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:

شابک:
یادداشت:
یادداشت:

موضوع:
شناسه‌ی افزوده:
رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:
شماره کتابخانه ملی:

۲۱۹۲۹۰۶
۱۳۸۹/۹/۱۰

www.ketab.ir

فارنهایت ۲۵۱

نویسنده	ری بردبری
مترجم	مژده دقیقی
چاپ اول	پاییز ۱۴۰۱
تیراژ	۱۵۰۰ نسخه
مدیر هنری	حسین سجادی
ناظر چاپ	مصطفی حسینی
حروف‌نگار	سپیده
لینوگرافی	آرمانسا
چاپ جلد	صنوبر
چاپ متن و صحافی	آرمانسا

شابک ۳-۳۶۶-۲۰۹-۹۶۴-۹۷۸
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نویسندگان، به دلایل گوناگون، گاه از دنیاهایی می‌نویسند که وجود خارجی ندارند، یا از روزگاری می‌گویند که هنوز نیامده‌اند. تصور عمومی بر این است که نویسندگی داستان‌های علمی-تخیلی آینده را پیش‌بینی می‌کند، ولی او گاه نه آینده که حال را به خواننده‌اش نشان می‌دهد و به نقد می‌کشد - وجه نگران‌کننده‌ای از دنیای خود را بسط می‌دهد و در قالبی هراسناک می‌ریزد تا مردم زمانه‌اش آن را از زاویه‌ای متفاوت ببینند.

فانهایت ۴۵۱ یک هشدار است. به یادمان می‌آورد که آنچه داریم با ارزش است و گاه قدرش را نمی‌دانیم. بی‌بردبری خود درباره‌ی این کتاب گفته است: «من آینده را پیش‌بینی نمی‌کردم، می‌خواستم جلو آن را بگیرم.» با این نگاه، این کتاب داستان عبرت‌انگیزی است که می‌توان از آن درس گرفت و به هشدارهایش درباره‌ی جامعه‌ی معتاد به تکنولوژی توجه کرد: جامعه‌ای که، تحت تأثیر تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، چنان پریشان شده که از واقعیت و تفکر مستقل دور افتاده و عادت به کتاب‌خواندن و تعمق و تأمل را از دست داده است.

بردبری در فانهایت ۴۵۱ ویرانشهری بی‌نام را در آینده‌ای نامعلوم تصویر می‌کند. جامعه‌ای ممکن که به هیچ‌روی دلخواه نیست. در این دنیا خریدگرایسی و استقلال فکری مایه‌ی انزجار است. آدم‌ها به تکنولوژی و رسانه‌ها وابسته‌اند. خانواده‌ها در اتاق نشیمن خانه‌شان نمایش احساساتی سبکی را در تلویزیون‌های دیواری عظیم تماشا می‌کنند و با آن تعامل دارند، ولی چراغ‌های رابطه میان اعضای خانواده تاریکند. بردبری زمان حال خود را - که گذشته‌ی اکنون ماست - به نقد می‌کشد و درباره‌ی مسائلی هشدار می‌دهد که برخی از آن‌ها را امروز لمس می‌کنیم و نمونه‌های بسیاری از آن‌ها را پیرامون خود می‌بینیم. بی‌تردید او پیشاپیش زمانه‌ی

خود حرکت می‌کرد و مسائلی را درمی‌یافت که حتی امروز بسیاری از درک آن‌ها عاجزند.

رمان دیستوپیایی **فازنهایت ۴۵۱**، که به نخستین دوران طلایی ادبیات علمی-تخیلی در امریکا (۱۹۲۰-۱۹۵۰) تعلق دارد، مهم‌ترین اثر بردبری است و از ۱۹۵۳ که چاپ اول آن منتشر شد، همیشه مطرح بوده، تجدید چاپ شده، و در حال حاضر به عنوان یکی از آثار ادبی ماندگار و تأثیرگذار در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. بردبری از استادان ادبیات علمی-تخیلی محسوب می‌شود، هرچند خود را بخشی از این جنبش ادبی نمی‌دانست و معتقد بود **فازنهایت ۴۵۱** تنها رمان علمی-تخیلی اوست. در دهه‌ی ۱۹۵۰، که محافل ادبی امریکا به ندرت اعتنایی به ادبیات علمی-تخیلی نشان می‌دادند، انتشار این کتاب با استقبال منتقدان روبه‌رو شد. **فازنهایت ۴۵۱** را می‌توان از آن دسته کتاب‌های علمی-تخیلی به شمار آورد که از دایره‌ی محدود دین ژانر به جریان اصلی ادبیات راه یافته‌اند و همین امر اهمیت آن را دوچندان می‌کند.

فازنهایت ۴۵۱ را اغلب در کنار **دنیای شش‌گانه نو آلدوس هاکسلی** و **۱۹۸۴** جورج اورول قرار می‌دهند و بردبری را به خاطر موضع‌گیری‌اش علیه سانسور - که سوازدن کتاب‌ها را می‌توان نهایت آن محسوب کرد - و دفاع از تفکر انتقادی و تأکید بر ضرورت ادبیات برای بشریت و تمدن تحسین می‌کنند. هرچند بردبری خود معتقد بود که این رمان درباره‌ی سانسور نیست بلکه به طور مشخص درباره‌ی تکنولوژی و تلویزیون است، و بر نقش این افیون جدید توده‌ها در ضدیت با خردگرایی تأکید می‌کرد. می‌خواست به خواننده نشان بدهد که هیچ‌یک از این سرگرمی‌های بلاهت‌بار بی‌انتهای نمی‌تواند جای ادبیات و کتاب‌خواندن را بگیرد. جایی گفته است: «جنایت‌های بدتر از کتاب‌سوزاندن هم وجود دارد. یکی از آن‌ها کتاب‌نخواندن است.»

ری داگلاس بردبری (۱۹۲۰-۲۰۱۲) بیش‌تر به خاطر داستان‌های کوتاه و رمان‌های تخیلی‌اش مشهور است. داستان‌هایش آمیزه‌ای از سبک شاعرانه، حسرت کودکی، نقد اجتماعی و نگرانی درباره‌ی مخاطرات تکنولوژی عنان‌گسیخته‌اند. بردبری، که از کودکی عاشق فیلم‌های ترسناک و کتاب‌های ژانر وحشت بود، در ۱۹۳۷ به

انجمن داستان‌های علمی-تخیلی لس‌آنجلس پیوست و اولین داستان کوتاه‌اش، «معمای هالربوخن»^۱، را در ۱۹۳۸ در مجله‌ی این انجمن منتشر کرد. در ۱۹۳۹ مجله‌ی علمی-تخیلی خودش به نام فوتوریا فانتاسیا^۲ را بنیان گذاشت. در همان سال در نخستین مجمع جهانی ادبیات علمی-تخیلی در نیویورک شرکت کرد و با بسیاری از سردبیران نشریات این ژانر آشنا شد. تعداد زیادی از نخستین داستان‌هایش در این نشریات منتشر شدند که بیش‌تر آن‌ها در اولین مجموعه‌داستانش، کارناوال مرموز^۳ (۱۹۴۷)، گرد آمده‌اند. از اواسط دهه‌ی ۱۹۴۰ کم‌کم داستان‌هایش در مجلات معتبری مثل امریکن مرکوری، هارپرز، مک‌کالز و همچنین نیویورکر و کالیبرز منتشر شدند، بی‌آن‌که از ژانر مورد علاقه‌اش فاصله بگیرد. دو مجموعه‌داستان وقایع‌نامه‌های مریخی^۴ و مرد مصور^۵ را به ترتیب در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ و رمان فانهایت ۴۵۱ را در ۱۹۵۳ منتشر کرد. مجموعه‌داستان سیب‌های طلایی خورشید هم در همان سال چاپ شد. بردبری در ۱۹۵۴ شش ماه در ایرلند با جان هیوستن، کارگردان صاحب‌سبک امریکایی، روی فیلمنامه‌ای بر اساس رمان موبی دیک هرمان ملویل کار کرد؛ روایت داستانی این تجربه را بعدها در رمان سازه‌های سبز، نهنگ سفید^۶ (۱۹۹۲) نوشت. بعد از اکران موبی دیک، نوشتن فیلمنامه‌های زیادی به بردبری ارجاع شد: فیلمنامه‌ی برخی قسمت‌های مجموعه‌های تلویزیونی تماشاخانه‌ی شماره‌ی ۷۹۰، آلفرد هیچکاک تقدیم می‌کند^۷ و برزخ^۸ به قلم اوست.

شراب گل قاصد^{۱۰} (۱۹۵۷) از شخصی‌ترین آثار بردبری است، رمانی زندگینامه‌ای درباره‌ی تابستانی کوتاه و شگفت‌انگیز در زندگی پسری دوازده‌ساله در شهر کوچکی در ایالت ایلینوی. مجموعه‌داستان بعدی‌اش، دارویی برای اندوه^{۱۱}، در ۱۹۵۹ منتشر شد. در ۱۹۶۲ رمان اتفاق بدی در راه است^{۱۲} و سال بعد اولین مجموعه‌ی نمایشنامه‌های کوتاه‌اش را منتشر کرد.

بردبری در دهه‌ی ۱۹۷۰ دیگر با سرعت سابق داستان کوتاه نمی‌نوشت و

- | | | |
|-------------------------------------|-------------------------------|-------------------------------|
| 1. Hollerbochen's Dilemma | 2. Futuria Fantasia | 3. Dork Carnival |
| 4. The Martian Chronicles | 5. The Illustrated Man | 6. Green Shadows, White Whale |
| 7. Playhouse 90 | 8. Alfred Hitchcock Presents | 9. Twilight Zone |
| 10. Dandelion Wine | 11. A Medicine For Melancholy | |
| 12. Something Wicked This Way Comes | | |

و قتش را بیش تر صرف سرودن شعر و نوشتن نمایشنامه می کرد. او که در اوایل کار چند داستان کوتاه معمایی منتشر کرده بود، با کتاب مرگ ماجرای غم انگیزی است^۱ (۱۹۸۵) به این ژانر برگشت. گورستان احمق‌ها (۱۹۹۰) و بیا همه کنستانس را بکشیم^۲ (۲۰۰۲) دنباله‌ی این کتاب بودند. او آخرین رمانش، خداحافظ تابستان^۳ (۲۰۰۶)، را در ادامه‌ی شراب گل قاصد نوشت. بردبری در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲، با اقتباس از پنجاه و نه داستان کوتاه خود، فیلمنامه‌ی مجموعه‌ی تلویزیونی نمایش ری بردبری را نوشت. از او یازده رمان، نه نمایشنامه و چندین فیلمنامه و مجموعه داستان به جا مانده است.



نگرانی از نفوذ کمونیسم و از بین رفتن حقوقی که بنیان ایالات متحده‌ی امریکا بر آن استوار بود فضای این کشور را در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ سخت ملتهب کرده بود. جنگ جهانی خانمانسوزی تازه به پایان رسیده و جنایات حکومت نازی هنوز در افق دید بود. حکومت فاشیستی آلمان در حوزه‌ی فرهنگ نه تنها صدها هزار کتاب را ممنوع کرده و سوزانده بود، بلکه به کمک دستگاه تبلیغاتی خود، که همه‌ی افکار و اطلاعات را سانسور می کرد، و با استفاده از تکنولوژی‌های جدید و مدارس تحت کنترل دولت به یکی از بزرگ‌ترین تجربه‌های کنترل ذهن بشر در تاریخ دست زده بود. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و شکل گرفتن بلوک شرق در برابر امریکا و متحدانش، تنش‌های جنگ سرد به هنر و ادبیات سرریز کرد. جهان از بیم درگرفتن یک جنگ اتمی بی بازگشت درگیر جنگی بود که هیچ کشوری در آن بمبی نمی انداخت و گلوله‌ای شلیک نمی کرد.

اتحاد جماهیر شوروی دستگاه تبلیغاتی خود را به راه انداخته بود؛ کتاب‌ها و نویسندگانی را که برایش مطلوب نبودند قلع و قمع می کرد، و به کمک نوآوری‌های تکنولوژیک، رسانه‌های جدیدی به وجود می آورد که افکار مورد تأیید حکومت را اشاعه می دادند. از آن سو در امریکا جنبش مک کارتیسم، در هراس از گسترش نفوذ کمونیسم، تلاش می کرد رسانه‌ها و تولیدات آن‌ها، از جمله ادبیات، را محدود کند،

1. *Death Is A Lonely Business* 2. *A Graveyard for Lunatics, Let's All Kill Constance*

3. *Farewell Summer*